



تمام آنچه که خورشید بر آن تابیده و ماه به آن روی کرده بر تو است. و به مرحال هدایت مردم عمل خیری است چه به دست علی (ع) چه به دست شما. مثلاً یک نفر تا دیروز حق را نمی‌شناخته امروز توسط شما با آن آشنا می‌شود و این ثواب بزرگی است.

در شناخت حق مطمئناً کتاب اصیل‌ترین ابزار بوده، هست و خواهد بود. البته در این شک نیست که انسانهای بسیاری از طریق فرهنگ شفاهی، موعظه و درس رودرو و یا توسط فیلم، سینما، تئاتر، نقاشی و خط هدایت می‌شوند. همه این راهها ابزار انتقال فرهنگ هستند ولی به طور یقین کتاب به عنوان اصیل‌ترین و پابرجاترین ابزار انتقال فرهنگ است. کتاب یک مرتبه انتقال فرهنگ است. یکی از دلایلی که نشان می‌دهد کتاب اصیل‌ترین ابزار انتقال فرهنگ است این که معجزه دین خاتم کتاب است. اگر چیزی برتر از کتاب وجود داشت خداوند آن را به عنوان معجزه انتخاب می‌کرد و اگر شخصی بالاتر از حضرت خاتم بود نیز آن شخص انتخاب می‌شد.

ما در زندگی قصد داریم به خیر برسیم و دیگران را به خیر هدایت کنیم، هدایت یعنی پیدا کردن راه و بعد از یافتن راه نمایاندن آن، در این قضیه مهم نیست که ما چگونه زندگی می‌کنیم چه می‌خوریم چه می‌پوشیم و ... بلکه ما باید مردم را به سمت خیری که خداوند تأیید می‌کند هدایت کنیم. قرآن می‌فرماید: *وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ*. خداوند هیچ چیز را نیافرید مگر برای عبادت، مگر برای شناخت، تا بشر بشناسد و عبادت کند. یعنی انسان این چند سال زندگی را هرچه بیشتر و با کیفیت بهتر به عبادت بپردازد سعادت‌مندتر از بقیه است و آیا ملاک، تعداد سالهای عمر انسان است؟ خیر بلکه ملاک این است که از آن لحظه‌ای که انسان مکلف فکری می‌شود تا لحظه‌ای که دنیا را ترک می‌کند با چه کیفیتی به عبادت و تلاش در مسیر خدا مشغول باشد. پس برترین انسانها کسانی هستند که صددرصد وقت خود را با کیفیت اعلا در مسیر شناخت خدا، شناساندن خدا و عمل کردن به دستورات خدا طی کرده‌اند.

## صراط مستقیم

سخنرانی مهندس علیرضا برازش \*

در جمع کتابداران استان اصفهان



در این چند دهه سالی که انسانها در این دنیا زندگی می‌کنند همه به دنبال خیر هستند همه می‌خواهند کارها و اعمالشان خوب تمام شود و به خیر برسند و این است که رسول اکرم به حضرت علی جمله‌ای می‌فرمایند که معنی آن چنین است: ای علی اگر یک نفر به دست تو هدایت شود از



## معصوم کیست؟

معصوم کسی است که تک تک لحظاتش را فهمیده خدا چه می‌گوید، شیطان نفس هم بر او غلبه نکرده است. ما از دو جهت با معصوم تفاوت داریم:

اول این که نمی‌فهمیم خدا چه گفته است؟ مثلاً در قبال فردی که وارد کتابخانه می‌شود نمی‌دانیم چه عملکردی باید داشته باشیم.

دوم این که نمی‌دانیم مرز رفتار کجاست و چه کنیم که افراط و تفریط نباشد. یکی از آیاتی که در روز مرتب تکرار می‌کنیم، *إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ* است، که انتخاب این صراط خیلی ظریف و سخت است.

این قضیه که مثلاً ما در قبال پسر و دختری که وارد کتابخانه می‌شوند چه کنیم، اخم کنیم، بخندیم، حرف بزنیم سکوت کنیم و یا... اگر اینکار را کردیم چه تأثیری دارد؟ اگر اخم کردیم او عقده‌ای می‌شود و یا هر عمل دیگری چه عواقبی خواهد داشت. در علم اخلاق هر خلق حسنی دو طرف دارد، شجاعت خوب است، از طرفی ترسو بودن هم جرم است، اما مثلاً اگر در جبهه یک نفر شجاعانه از سنگر بیرون بیاید، ممکن است خود و عده‌ای را به کشتن بدهد که خیلی بد است. خساست بد است، اسراف هم بد است ولی تشخیص مرز بین این دو مشکل است. آیا ما می‌توانیم در تمام زندگیمان در راه راست حرکت کنیم؟ او که توانسته پیامبر بوده است. در تمام لحظات عمرش، هم درست انتخاب کرده و هم درست عمل کرده است در صورتی که ما نصف راهها را نمی‌توانیم درست تشخیص دهیم. خیلی از راهها را هم که درست تشخیص می‌دهیم، نفس بر آنها غلبه می‌کند و در اثر عواملی مثل خشم و شهوت و غیره نمی‌توانیم درست عمل کنیم. پس ما نیمی از حقایق را چون عقلمان نمی‌رسد از دست می‌دهیم و نیمی را چون بر نفس غلبه نداریم.

تعریف معصوم یعنی انسانی که در کلیه لحظه‌ها درست تشخیص دهد و درست عمل کند. خداوند راهش را روشن کرده است اما قرار نیست همه درست عمل کنند، چون همه معصوم نیستند، حالا چه کسی برتر است؟ کسی که خوش

اخلاق باشد یا هر کس که پول بیشتری دارد یا هر که بیشتر انفاق کند؟ به طور مسلم نه. تمام اینها با معیار خداوند سنجیده می‌شود. بین کسی که در یک خانواده شیعه در کنار مسجد به دنیا آمده یا فلان مسلمان که در سوئد زندگی می‌کند تفاوت هست. ممکن است یک قدم او به اندازه یک قله‌ای که شما جابجا کنید ارزش داشته باشد. پس ترازوی خدا مثل ترازوی ما نیست که به عددها نگاه می‌کنیم. بلکه هزار محاسبه دقیق و ظریف دارد که مثلاً فلانی نیش چه بوده و در چه شرایطی بوده است. اما تشخیص اینکه کدام عمل صحیح است از کجاست؟ تشخیص راه درست به جز از الهام الهی و کمک خدا نمی‌تواند باشد. چرا بعضی ائمه نرفتند بجنگند و امام حسین (ع) رفت؟ همه آنها معصوم بودند و همه آنها فرمان خدا را عمل کردند. همه آنها بر حسب دستور خدا عمل کردند. به امام حسین الهام شده بود پس چرا به ما الهام نشده است، برای اینکه حسین (ع) یک سری مدارج را طی کرده که خداوند به او گفت: *يَا حَسِينَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا* و عمق زندگی امام حسین همین جاست. وقتی چنین الهامی به او می‌شود کشته شدن و اسیر شدن چه مفهومی دارد؟ حال آیا اگر خدا به امام حسن (ع) الهام می‌کرد او نمی‌رفت بجنگد؟ همان صبوری امام حسن در پذیرش حکومت معاویه کم از جنگ امام حسین نداشت. امام حسن می‌فهمد که خداوند دوست ندارد او به خون خود آغشته شود و وظیفه دیگری دارد. حال به ما که الهام نمی‌شود از کجا بفهمیم چه باید کرد؟ آیا برای این دختر که وارد کتابخانه می‌شود موقع تنبیه است یا تشویق و اگر تشویق است چگونه؟ آیا با جایزه، با حرف و یا با هدیه، چگونه تشویق کنیم؟

هر عمل خیری که بر صراط مستقیم مترتب نباشد ممکن است هزاران عواقب سوء داشته باشد. ما به محض اینکه از دنیا رقتیم به پرونده ما می‌نگرند و می‌گویند فلان جا که انفاق کردی نیتت این بود و اثر بدی روی فلانی گذاشت و یا مثالهای دیگر. قرآن به شما می‌گوید تقوای الهی یشه کنید، یعنی اینکه می‌گوید خوب و بد چیست؟ می‌گوید *إِنْ تَقُولُ اللَّهُ يُجْعَلْ لَكُمْ فُزُقَانًا وَ يَزُوقُكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ* آنها که

## تقوی چیست ؟

استاد مطهری در خصوص تقوی می‌گوید : تقوی یعنی خداپروری.

خداپروری یعنی پروا داشتن، تقوی ترس نیست. وقتی به کوه می‌روی می‌گویند حواست باشد نیفتی، یعنی پروا داشته باش و الا اگر می‌ترسی اصلاً نرو. اگر هم رفتی یادت باشد پروا داشته باشی، چون پرتگاهی هم هست که ممکن است بیفتی. لازمه‌اش چیست ؟ اینکه حواست جمع باشد، مثلاً مواظب باش حرام و حلال نکنی، چشمت را بازکن تا خدا را فراموش نکنی، چشمت بسته باشد، یعنی ۵۰ یا ۶۰ سال می‌خواهی سفر کنی چشمت را ببندی ضرر می‌کنی. باید چشمت باز باشد. پروا داشته باش یعنی واقعیت این است که خدا هدفی را برای تو خلق کرده و تو باید در مسیر هدف حرکت کنی، خدا را نباید فراموش کنی، یادت باشد قانون خدا هست و تو باید رعایت کنی و حواست باشد. اگر حواست باشد پروا داری و بقیه‌اش با خداست. دیگر آسان است. دین خدا مشکل نیست، اگر قبول کنیم دینی هست و قانونی هست که باید رعایت کنیم، دیگر خود خدا درست می‌کند. مهم این است که انسان از وقتی به بلوغ فکری می‌رسد توجه داشته باشد که خدا هست.

بعضی موقعها مردم خوابشان هم عبادت است. خواب یک چیز طبیعی است، ارگانیسم بدن نشان می‌دهد که بعد از چند ساعت باید خوابی تا بدن حالت طبیعی خود را پیدا کند. اگر تو روزها با نیت خیر کاری کردی و شب با یاد خدا خوابیدی، خوابت هم عبادت است، نفسی که می‌کشی تسبیح است. محاسباتی که خدا می‌کند یک چیز دیگر است، انسان در خواب می‌تواند شهید شود و می‌تواند در جنگ بکشد و آخر سر هم کشته شود و به او بگویند قَتیل الحمار. اینهم نه جنگهای امروزی، بلکه جنگهای آنزمان که باید پای پیاده می‌رفتند و زره سنگین و خوراک و شمشیر سنگین و امثال آن را به دوش می‌کشیدند. انسان می‌تواند میوه بخورد و این عین ثواب باشد، به عنوان مثال شما رفتی انرژی صرف کردی، کار مثبتی انجام دادی و حالا اقتضا می‌کند کباب بخوری و خوردن

معصوم بودند تک‌تک این فرقانها را خوب گرفتند و خوب عمل کردند، پس ما که نمی‌توانیم معصوم باشیم حداقل باید معصوم را در نظر بگیریم و به سمت او قدم برداریم. یکی از بزرگان به فرزندش گفت تو می‌خواهی مثل چه کسی شوی ؟ گفت مثل شما. گفت: من امام جعفر صادق (ع) را مدنظر قرار دادم، این شدم. تو که می‌خواهی مثل من بشوی هیچ کس نمی‌شوی. ما باید نقطه‌اعلای خلقت را در نظر بگیریم، او را مدنظر قرار دهیم که حداقل ۲۰٪ و ان شاء الله ۹۰٪ از انتخابمان درست باشد. اگر کسی قرآن را پذیرفت، قرآن می‌گوید : شما را برای عبادت آفریدیم. باید سعی کنی این بچه‌هایی که به دست تو می‌سپاریم، در مسیر انتخابهای درست هدایت کنی و اگر به اینجا برسی که تقوای الهی پیشه کنی، به شما این فرقان را می‌دهیم و ادامه‌اش می‌گوید : وَ يُزُوقُكُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ یعنی از آنجا که فکر نمی‌کنی به تو روزی می‌دهیم. روزی فقط غذا و خوراک نیست، رزق به هر چیزی که خداوند برکت بدهد اتلاق می‌شود. یک بچه خوب، یک همسر خوب، همه رزق است. حال چه کنیم که اینها نصیبمان شود ؟ اینها دیگر محاسبه‌ای نیست. حکومت اسلامی پس از ۱۴۰۰ سال که به دست حکام مختلف چرخید به دست یک فقیه و عالم دینی افتاد، پس این یکی حتماً کاری کرده و تیرهایی را به هدف زده که خداوند حکومت را به ایشان می‌سپارد و یا حضرت محمد، اگر ایشان نبود آیا خداوند دین را به ابوسفیان می‌سپردند ؟ نه، صبر می‌کردند صبر خدا زیاد است. به این می‌گویند روزی لا یحسب.

وقتی به وقایع انقلاب نگاه کنیم می‌بینیم امام در شب ۲۱ و ۲۲ بهمن که اعلام حکومت نظامی شد، گفتند مردم بریزند داخل خیابانها بالاخره به ایشان از جایی الهام شده بود، و انقلاب همین جمله است. اگر این جمله را نمی‌گفتند آن شب همه سران را می‌کشتند و حمام خون به راه می‌افتاد. پس وقتی خداوند می‌گوید اِنَّ تَقْوَالَلهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُزْوَانًا اگر تقوی داشته باشید خداوند به شما روزی حساب نشده می‌دهد، روزی فقط پول نیست، رفع بلائی که می‌توانسته زندگی شما را به هم بریزد و یا هزار اتفاق دیگر، این خود روزی است.



این کباب عین ثواب است. یک نفر ممکن است بعد از رسیدن به سن تکلیف شرعی یک سال عمر کند و این یک سال هم کارهای عادی انجام دهد و بعد شما ببینید مقامش خیلی بالاست چون بیشترین لحظاتهش را وقف کرده و کاری که می‌توانسته انجام داده است. آنچه مسلم است همه ما توان انجام همه کارها را نداریم ولی آنچه می‌توانیم و برعهده ماست را باید در حد توان خوب انجام بدهیم.

### شکر نعمت

به هر صورت خلاصه مطلب این که خوشا به حال شما عزیزان و ما که در خدمت شما هستیم که خداوند مسیر زندگی‌مان را طوری قرار داده که در یک کشور شیعه و در یک خانواده شیعه به دنیا آمده‌ایم، این اولین نعمت است. دیگر اینکه خداوند بر ما و شما منت گذاشته که در عصر عزت اسلام زندگی می‌کنیم، این دو نعمت و باز به همه ما منت گذاشته مسیر کار ما را کار فرهنگی قرار داده، خوشا به حال شما و ما که در کشور جمهوری اسلامی به یک کار فرهنگی مشغولیم، حالا اینکه من کتابدار یک کتابخانه بزرگم یا کوچکم، ۴ نفر می‌آیند یا ۴۰ نفر، زیاد مهم نیست. ما باید حواسمان را جمع کنیم و قدر این نعمتها را بدانیم که خداوند ۴ تا پله محکم خوب برای ترقی ما قرار داده است. در یک محیط فرهنگی هدف این است که من چنان که خدا را می‌شناسم سعی کنم با کسانی که ارتباط دارم از مسیر خوب رفتار کنم که اینها دین حق را آنطوری که هست و فرقان است، بفهمند، اگر اینطور باشد به خدا قدمی که برمی‌داری صواب است، پشت میز نشستن صواب است. برمی‌گردد صواب است و یکی از بهترین کارهای عالم را خداوند به شما داده، برای این نعمت سجده شکر بجا بیاورید که در چنین کشوری و چنین عهدی به این کار مشغولید و بالاخره هم که شما این دوره را باید طی بکنید پس بهتر است که در مسیر حق باشید که بعد خجالت زده نباشید. آیه دیگری نیز خطاب به پیامبر هست که معنی آن چنین است: ای پیامبر خداوند به تو لطف کرده رحمت خدا شاملت شده که تو به این همه خلائق می‌توانی با نرمی رفتار کنی و اگر تو بد اخلاق بودی، همه از

دور و برت می‌رفتند. رمز کار تعلیم و تربیت در همین جاست و کسی که باید کار فرهنگی بکند باید با نرمی و عطف باشد. خداوند به پیامبر می‌گوید: اگر تو نرم نبودی اینها دورت نبودند و به یاری تو بر نمی‌خواستند این عطف را هم خداوند به تو لطف کرده است. ما هم می‌توانیم کاری کنیم که خدا به ما لطف کند حضرت نبی اکرم اشرف انبیا بود اشرف خلائق بود ولی روی حداقل ده بار می‌گفت: اهدنا الصراط المستقیم، آیا پیامبر شکسته نفسی می‌کرد؟ آیا پیامبر می‌گفت ولی منظور خودش نبود؟ نه، پیامبر با کسی شوخی نداشت. پیامبر حداقل روزی ۱۰ بار از خدا می‌خواست که به راه راست هدایتش کند چون راه راست لحظه لحظه است مثل جریان الکتریسته است که باید پیوسته باشد. اصلاً جریان وجود همین است. صراط مستقیم پشت سرهم می‌آید و پیامبر مداوم می‌گوید که خدایا در تمام عملکردها راه راست را به من نشان بده. همین ماندن در صراط مستقیم و گرفتن الهام در انتخاب صراط مستقیم و در انتخابهای کوچک ما در طول روز ممکن نیست مگر اینکه از خدا بخواهیم. اگر انسان در قدم برداشتن، خوردن، خوابیدن ناراحتی، تربیت کردن و همه آنها بگوید که خدایا من به این امیدم که تو به من الهام کردی، اگر اشتباه می‌کنم تو به من درستش را الهام کن. خدا او را هدایت خواهد کرد. شما وقتی در نماز می‌گویید اهدنا الصراط المستقیم یعنی خدایا به من الهام کن چگونه رفتار کنم با دخترم یا همسرم و با شاگردم؟ من دنبال این شغل بروم یا نروم؟ این دنبال درس خواندن بروم یا نروم؟ چقدر درس بخوانم؟ این کتاب را چند بار بخوانم؟ چقدر قرآن بخوانم؟ بعضی‌ها ممکن است صراط مستقیمشان این باشد. بعضی‌ها هر روز قرآن بخوانند و بعضی‌ها ... این لازمه‌اش این است که دائماً به یاد خدا باشد، دائماً پروا داشته باشد که نکند بیفتیم، نکند از کوه پرت شوم. اگر این را در خودش حل کند وعده خداست که بجعل لکم فرقاناً تو اولاً مطمئن شو که خالص به یاد خدا هستی و پروای خدا را داری و از آن طرف مطمئن باش که هر چه به تو الهام شد همان راه خداست.

«مهندس علیرضا برازش: معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی»